

تحلیل جامع پیامدهای فساد در افغانستان: بررسی تأثیرات در ابعاد اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اداری

علی ضیائی ارزگانی^۱

چکیده

فساد اقتصادی یکی از مشکلات جدی در تمامی جوامع انسانی است و به یکی از مهم‌ترین نگرانی‌های جامعه بین‌الملل تبدیل شده است. با این حال، شکل، میزان و گستردگی آن در کشورها متفاوت است. بر اساس مطالعات انجام‌شده، فساد اقتصادی در افغانستان تفاوت‌های چشمگیری با سایر کشورها دارد و به‌عنوان مانعی بزرگ در دستیابی به اهدافی چون رشد اقتصادی، توزیع عادلانه درآمد و فرصت‌های سرمایه‌گذاری، برقراری عدالت اجتماعی، افزایش رفاه عمومی، ایجاد محیط مناسب برای ارتقای فضایل اخلاقی، حذف انحصارطلبی، مشارکت مردم در تعیین سرنوشت خود، رفع تبعیضات ناروا، و ایجاد نظام اداری سالم عمل کرده است. با شناخت پیامدهای فساد اقتصادی، می‌توان برنامه‌های مؤثری برای مقابله با آن تدوین کرد. این پژوهش، با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، به بررسی پیامدهای فساد اقتصادی در افغانستان در ابعاد اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی پرداخته است.

واژگان کلیدی: فساد، اقتصاد، فساد اقتصادی، پیامدهای فساد، افغانستان.

۱. دانش پژوه دکتری علوم اقتصادی، جامعه المصطفی العالمیه، zeyai1990@gmail.com

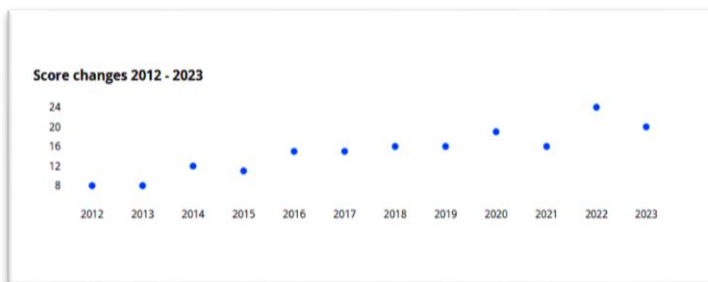
مقدمه

فساد اقتصادی پدیده جهانی و دارای قدمت طولانی به عمر اجتماعات بشر است و از زمان تشکیل دولت‌ها تاکنون افکار عمومی را به شکلی از اشکال به خود مشغول کرده است. فساد پدیده همه‌گیر و جهانی است، اما شکل، عامل، ماهیت و گستردگی آن از یک کشور تا کشور دیگر متفاوت است، همان‌طوری که نتایج و پیامدهای آن بنا بر نوع نظام سیاسی و اقتصادی تفاوت دارد. در ازای تاریخ پدیده فساد گریبان گیر حکومت‌ها بوده و مانع دستیابی آن‌ها به اهداف عالی مانند توزیع عادلانه منابع اقتصادی و درآمدها، برقراری عدالت اجتماعی و افزایش رفاه عامه، احقاق حقوق اشخاص ذی‌حق، ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی، محو انحصارطلبی، مشارکت عموم مردم در تعیین سرنوشت خود، رفع تبعیضات ناروا و ایجاد نظام اداری سالم شده است.

کشور افغانستان که سال‌ها درگیر جنگ و خشونت بوده است از اقتصاد بسیار نحیف و وضعی برخوردار است و به دلیل فساد گسترده دچار مشکلات عدیده‌ای گردیده است، بر اساس گزارش بانک جهانی تولید ناخالص داخلی افغانستان در سال ۲۰۱۴ حدود ۲۰ میلیارد دلار بوده است، این کشور با داشتن بیش از ۳۰ میلیون نفر جمعیت درآمد سرانه سالانه‌ای در حدود ۶۵۰ دلار است. ضمن اینکه رشد اقتصادی این کشور در سال ۲۰۱۳ کمتر از ۲ درصد بوده است، علیرغم اینکه این کشور رشد دورقمی خوبی را در سال ۲۰۱۲ تجربه نموده بود. بر این اساس افغانستان جزء کشورهای کم‌درآمد محسوب می‌گردد. (بیات، عسکری: ۱۱۲-۱۱۳)

فساد اقتصادی و مالی از مشکلات بسیار جدی است که امروزه در کشورهای زیادی مشاهده می‌گردد و مسئله‌ای جهانی است. دور شدن از اخلاقیات و پراهمیت گردیدن مادیات موجب افزایش روزافزون فساد در دنیای اقتصاد شده است. امروزه فساد اقتصادی به مثابه یک مشکل اساسی و جدی در افغانستان به شمار می‌رود و تأثیرات بسیار ناگواری اقتصادی و اجتماعی را به بار آورده است.

سازمان شفافیت بین‌المللی^۱ در آخرین گزارش سالانه خود در سال ۲۰۲۳ میلاد وضعیت کشورهای مختلف را در زمینه فساد اقتصادی بررسی و ارائه نموده است. کشور افغانستان با امتیاز ۲۰ از ۱۰۰، جزء کشورهای بسیار فاسد^۲ به شمار می‌رود.



تغییرات امتیاز کشور افغانستان از سال ۲۰۱۲-۲۰۲۳

^۱. TRANSPARENCY INTERNATIONAL

^۲. highly corrupt.

با توجه به این آمار باید پرسید که چرا افغانستان به عنوان یک کشور اسلامی در زمره فاسدترین کشورها قرار گرفته است و پیامدهای این فساد در افغانستان به چه صورت است؟

اگر نگاهی به گذشته بیندازیم متوجه خواهیم شد که پدیده فساد اقتصادی و مالی در طول تاریخ همواره گریبان گیر حکومت‌ها بوده و مانع از دستیابی آن‌ها به اهداف مهمی همچون توزیع عادلانه درآمد و فرصت‌های اقتصادی، برقراری عدالت اجتماعی، افزایش رفاه عمومی، ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی، حذف انحصارطلبی، مشارکت عموم مردم در تعیین سرنوشت خود، رفع تبعیضات ناروا و ایجاد نظام اداری سالم شده است.

پیشینه تحقیق

فساد اقتصادی یکی از چالش‌های اساسی در کشورهای در حال توسعه، به ویژه افغانستان، به شمار می‌رود که پیامدهای گسترده‌ای بر ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی این کشور گذاشته است. در تحقیقاتی که در مورد پیامدهای فساد اقتصادی انجام شده، نشان داده شده است که این پدیده منجر به کاهش اعتماد عمومی به دولت، افزایش نابرابری اقتصادی، کاهش سرمایه‌گذاری خارجی، و ناکارآمدی در تخصیص منابع عمومی می‌شود. در افغانستان، به دلیل ضعف نهادهای دولتی، فساد به طور سیستماتیک در سطوح مختلف رخ داده و تأثیرات مخربی بر روند توسعه و بازسازی کشور داشته است. تطبیق این وضعیت با دیگر کشورها نشان می‌دهد که مقابله با فساد نیازمند اصلاحات ساختاری عمیق، تقویت نهادهای قانونی و ارتقای شفافیت در فرآیندهای دولتی است. در مقایسه با سایر کشورها، افغانستان به دلیل جنگ‌ها و بی‌ثباتی‌های طولانی مدت، بیشتر در معرض پیامدهای منفی فساد اقتصادی قرار گرفته است. پیرامون موضوع فساد تحقیقات و مطالعات مناسبی انجام گرفته و اما می‌توان پاره‌ای از جزئیات مطالبی ارائه در بعضی کتب و مقالات ارائه گردیده است که در ذیل به آن اشاره می‌گردد:

۱. کتاب «فساد اداری؛ عوامل، پیامدها و راهکارهای مقابله با آن مطالعه موردی ادارات دولتی شهر هرات»، توسط شورای متخصصان هرات در سال ۱۳۹۴ به چاپ رسیده است، در این کتاب به بررسی زمینه فساد اداری در شهر هرات اشاره کرده است، در این کتاب بعد از اهمیت، اهداف و پیشینه فساد در هرات به بررسی و طبقه‌بندی انواع فساد اشاره گردیده و عوامل آن مورد بررسی قرار گرفته است.

۲. کتاب «فساد اداری و پیامدهای اجتماعی آن در افغانستان»، توسط جمعی از محققین مرکز تحقیقات پالیسی پوهنتون کابل در سال ۱۳۹۴ به نگارش در آمده است، محققین در این اثر تحقیقی به این نتیجه رسیده‌اند که فساد اداری در افغانستان پیامدهای ناگوار اجتماعی را از خود به جا گذاشته است بر مبنای یافته‌های این تحقیق، فساد اداری در جامعه مانع بسیاری از پیشرفت‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی گردیده و هزینه هنگفتی را بر دوش کشور و در نهایت مردم گذاشته است. بی‌عدالتی، بی‌نظمی، تداوم جنگ و ناامنی، مداخله کشورهای خارجی، فقر، بیکاری، تجمل‌گرایی، از بین بردن وحدت ملی و گسترش فرهنگ گریز از قانون و ضعف انگیزه کاری کارمندان در ادارات را به وجود آورده و از مشروعیت دولت و میزان اعتماد مردم بر آن‌ها کاسته و فاصله عظیمی را میان دولت و مردم به وجود آورده است.

۳. کتاب «کلیات علم اقتصاد: فشرده تحلیل‌هایی از اقتصاد خرد و کلان» توسط باقر قدیری اصلی به نگارش در آمده‌است که در ده فصل اقتصاد پایه بیان فرموده‌اند و به بررسی سیره اندیشه و وقایع اقتصادی و به بررسی علم اقتصاد از خرد تا کلان مورد بررسی قرار داده شده است.

۴. کتاب «دولت، فساد و فرصت‌های اجتماعی: تعامل اندیشه‌ها در اقتصاد سیاسی توسعه» توسط رابرت کاکس و ترجمه: حسین راغفر به نگارش درآمده‌است این کتاب مجموعه مقالات این کتاب، منتخبی است از نوشته‌های تی چند از متفکران برجسته حاضر در عرصه جهانی است مسئله اساسی این مقالات نوعی بررسی نقش دولت در توسعه اقتصادی اجتماعی است به‌ویژه بررسی نقش دولت و تعیین حیطه بازار که طی آن ابعاد مختلف این نقش در بستر اقتصاد سیاسی خاص، و در چارچوب روابط قدرت در مقیاس جهانی به‌نقد و تحلیل می‌کشند.

۵. همدمی خطبه سرا، «فساد مالی، علل، زمینه‌ها و راهبردهای مبارزه با آن» در جمهوری ایران. کتاب حاضر از دو بخش تشکیل شده است. مطالب بخش اول در خصوص تبیین پدیده‌ی فساد مالی است که دارای چهارفصل است. فصل نخست به بحث در زمینه‌ی چارچوب نظری، تعریف، طبقه‌بندی، شاخص‌ها، رابطه‌ی فساد مالی با نظام‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و اداری و سابقه‌ی تاریخی اختصاص دارد. در فصل دوم از مصادیق فساد با تقسیم آن به مصادیقی که در قوانین بیان شده و مصادیقی که در قوانین ذکر نشده بحث شده است. فصل سوم به بیان مبانی نظری وقوع فساد مالی و علل و زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اداری و فراملی آن اختصاص دارد. در فصل چهارم به پی آمدهای مختلف اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اداری و وضعی فساد اشاره شده است. بخش دوم کتاب، شامل راهکارهای مبارزه با فساد مالی است که در سه فصل فراهم آمده است. در فصل پنجم پس از بیان مبانی نظری مقابله با فساد مالی، راهکارهای مختلف مقابله، عرضه شده و در فصل ششم عناوین اصلاحات لازم در قوانین مذکور معرفی شده و فصل هفتم با توجه به واقعیات کشور و چارچوب بحث کتاب، شامل برخی راهبردهای مقابله با فساد است.

مفهوم شناسی

فساد اقتصادی

درباره کلمه فساد تعاریف مختلفی صورت گرفته است که در ادامه به بررسی آن می‌پردازیم:

کلمه «فساد» در فرهنگ دهخدا به معنای تباهی، خرابی و زوال است و به تباه شدن یا نابودی اشاره دارد. همچنین، فساد به معنای تباهی اخلاق و خروج از راه راست تعبیر شده و به‌هم خوردگی احوال یک دولت یا کشور را نیز در بر می‌گیرد. این واژه معمولاً در مقابل «اصلاح» به کار می‌رود و به هرگونه انحراف از وضعیت مطلوب و سالم اشاره دارد. (دهخدا، ۱۳۷۷)

«فساد» در ادبیات لاتین از فعل (Rumpere) به معنای شکستن است. (تانزی ویتو، ۱۳۷۸)، در حقیقت با تحقق فساد، چیزی می‌شکند یا نقض می‌شود؛ یعنی در موضوع موردبحث ما قاعده‌ای از قواعد نظام حکومتی نقض می‌شود و باعث می‌گردد سیستم سیاسی آسیب و زیان ببیند.

در فرهنگ انگلیسی آکسفورد، فساد به معنی رفتار متقلبانه و غیرقانونی افراد و به‌طور خاص مأموران دولتی هست و آنچه شکسته یا نقض می‌گردد، می‌تواند شیوه‌ی رفتار اخلاقی، اجتماعی و یا مقررات اداری باشد. ریشه واژه فساد مالی از دو لغت لاتین دیگر نیز نقل شده؛ اولی Corruptus به معنای نقض کردن و دومی Corruption به معنای فساد اخلاقی، رفتار نابکار، تعفن آمیز یا فاسد، آورده شده است. (رشیدی؛ رئیسی، ۱۳۹۶: ۲۵۴-۲۳۷)

پی آمدهای فساد مالی

فساد مالی روند تخصیص منابع توسط دولت را مختل کرده و اولویتهای اساسی در طرحهای ملی را به حاشیه می‌راند. در نتیجه، فعالیت‌هایی که با منافع نامشروع متصدیان فاسد همخوانی دارند، در اولویت قرار می‌گیرند. در چنین شرایطی، افراد به جای پرورش توانایی‌ها و استعدادهای خود، به سمت فعالیت‌های نادرست و تلاش برای دستیابی به درآمدهای سریع و آسان سوق پیدا می‌کنند.

۱. پی آمدهای اقتصادی

شیوع و گسترش فساد مالی در جامعه پیامدهای اقتصادی گسترده‌ای به دنبال دارد. این پدیده با تأثیرات نامطلوب بر متغیرهای کلان اقتصادی همراه است، به گونه‌ای که فساد، تبعیض را تشدید کرده و تخطی از قوانین، منجر به بروز نابسامانی در سیستم می‌شود و سرمایه‌ها را هدر می‌دهد. همچنین، فاصله جامعه از عدالت اقتصادی بیشتر می‌شود؛ عده‌ای صاحب ثروت‌های هنگفت و نامشروع می‌گردند، در حالی که بسیاری دیگر فقیرتر می‌شوند. در این شرایط، خریدهای کلان نادرست صورت می‌گیرد، واردات غیرضروری و کالاهای نامرغوب افزایش یافته و بسیاری از پروژه‌ها از لحاظ فنی و اقتصادی توجیه‌پذیر نخواهند بود. این پیامدها نشان می‌دهد که فساد مالی به تخصیص نادرست منابع، توزیع ناعادلانه درآمدها، کاهش کارایی اقتصادی و مانع رشد و توسعه منجر می‌شود. در ادامه، به بررسی دقیق‌تر این آثار مخرب پرداخته خواهد شد.

۱-۱. کاهش سرمایه‌گذاری مولد و دراز مدت

با توجه به اینکه بازده سرمایه‌گذاری‌های مولد غالباً در کوتاه‌مدت حاصل نمی‌شود و معمولاً در بخش واقعی اقتصاد تحقق می‌یابد، مأموران دولتی به دلیل دسترسی به اطلاعات و منابع، نسبت به سایر افراد سریع‌تر از این فعالیت‌ها آگاه می‌شوند. لذا با گسترش فساد و واهمه ناشی از افشای آن، معمولاً دارندگان درآمدهای نامشروع در بخش بازرگانی، دلالی و واردات قاچاق سرمایه‌گذاری می‌کنند. نتیجه این وضعیت، کاهش سرمایه‌گذاری در خرید وسایل و ابزارهای تولید و در نهایت کاهش تولید نسبت به تقاضا و کاهش اشتغال است. از طرفی، از آثار کاهش تولید و در نهایت کاهش عرضه نسبت به تقاضا، افزایش نرخ تورم است. یکی از نتایج این وضعیت (افزایش درآمدهای نامشروع و در نهایت افزایش نقدینگی) نیز، افزایش تقاضا برای کالاهای مصرفی نسبت به عرضه آن‌ها است؛ که این امر موجب افزایش نرخ تورم و واردات کالاهای قاچاق ارزان قیمت و با کیفیت، بدون پرداخت حقوق گمرکی و سود بازرگانی و سایر عوارض به کشور می‌شود. به طور کلی نتیجه این مسائل، کاهش درآمدهای دولت و تضعیف تولیدات داخلی مشابه است. از سویی، ضربه‌پذیری تولیدات داخلی به صورت عدم فروش محصولات و کاهش نقدینگی ظاهر می‌گردد که نتیجه آن، نداشتن امکان پرداخت حقوق کارگران و بحران‌های کارگری و بعضاً مراجعه به بازار غیر متشکل پول برای تأمین مالی است و در ادامه، اثر آن، افزایش نرخ بهره، کاهش سرمایه‌گذاری، افزایش فاصله نرخ بهره با نرخ تسهیلات بانکی و افزایش فساد را در بر دارد. همچنین، کاهش سرمایه‌گذاری و تولید و اشتغال، از تبعات مستقیم تضعیف تولیدات داخلی است. یکی دیگر از دلایل کاهش سرمایه‌گذاری مولد، افزایش هزینه‌های تولید، در اثر فساد و به تبع آن افزایش قیمت و کاهش امکان رقابت است. همچنین، کاهش سرمایه‌گذاری مولد، از تبعات کاهش امکان پیش‌بینی هزینه‌ها در اثر فساد است.

بدیهی است که در چنین شرایطی، سرمایه‌گذار خارجی نیز برای سرمایه‌گذاری مولد احساس امنیت نخواهد کرد. (خطبه سرا، ۱۳۸۷)

معضلات دیگرمانند فساد اداری، مشکلات سیستم بانکی ناتوانی دولت برای ایجاد سیستم واحد و یکپارچه برای حل مسایل اقتصادی و اداری هنوز در افغانستان وجود دارند و موانع اساسی در جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی می‌باشند. لذا به دولتمردان و سیاستگذاران افغانستان موارد ذیل توصیه می‌گردد:

۱. تاکید بر منابع ملی و مردمی افغانستان در سراسر دنیا برای سرمایه‌گذاری در افغانستان
۲. تاکید بر استفاده از الگوهای سرمایه‌گذاری مشترک با خارجیان
۳. جهت دهی منابع سرمایه ملی و خارجی به سمت بخش‌های کشاورزی، صنعت و معدن با استفاده از سیاست‌های مالیاتی و تشویقی
۴. تلاش برای تثبیت اقتصادی و جلوگیری از رشد تورم
۵. توسعه بازارهای مالی و ایجاد و گسترش سیستم بیمه و تضمین سرمایه‌ها بخصوص سرمایه‌های خارجی (بیات، عسکری: ۱۳۰-۱۳۱).

۱_۲. بی‌اثر شدن سیاست‌های پولی، مالی و بازرگانی:

با توجه به اینکه انگیزه اصلی مرتکبین فساد در افغانستان نادیده گرفتن منافع عمومی و اولویت دادن به علایق شخصی است، این پدیده به طور طبیعی در تضاد با سیاست‌های پولی، مالی و بازرگانی دولت قرار می‌گیرد که باید به تأمین منافع جمعی بپردازند. فساد گسترده در افغانستان مانع از اجرای مؤثر این سیاست‌ها شده و به تخصیص نامطلوب منابع، کاهش سرمایه‌گذاری بر اساس اولویت‌های تعیین‌شده و کاهش کارایی اقتصادی منجر می‌شود. علاوه بر این، منابع و استعدادها به سمت فعالیت‌های نادرست و غیر اولویت‌دار هدایت می‌شود. در چنین شرایطی، چرخه‌ای از کاهش سرمایه‌گذاری و اثرات منفی آن بر اقتصاد، که قبلاً توضیح داده شد، ادامه پیدا می‌کند. سیاست‌های پولی، مالی و بازرگانی ابزارهای اصلی دولت‌ها برای تنظیم و تعادل اقتصاد هستند. بنابراین، در افغانستان، به دلیل عدم امکان اجرای مؤثر این سیاست‌ها، ایجاد تعادل در اقتصاد و دستیابی به رشد اقتصادی مطلوب به شدت تحت تأثیر قرار گرفته و محقق نمی‌شود. (خطبه سرا، ۱۳۸۷: ۱۹۷)

۱_۳. توزیع ناعادلانه فرصت‌های اقتصادی و درآمدها:

یکی از تبعات مستقیم فساد، توزیع نامناسب و غیر عادلانه منابع و فرصت‌های اقتصادی و در نهایت درآمدها است که نتیجه آن شکاف، طبقاتی و افزایش فقر و نارضایتی توده‌های مردم است. طبیعی است عده‌ایی که از این طریق به موقعیت‌های انحصاری اقتصادی می‌رسند، می‌توانند به قدرت‌های سیاسی انحصاری نیز دست پیدا کنند. حاکمیت چنین شرایطی، قدرت دولت را برای کاهش فقر و تبعیض و به طور کلی اجرای سیاست‌های مربوط به گسترش عدالت اجتماعی و اقتصادی به حداقل می‌رساند. افزایش فقر نیز به سهم خود موجب ایجاد مفاسد اجتماعی از قبیل: سرقت و فحشاء و اعتیاد می‌گردد و در صورت تداوم و تشدید، می‌تواند

زمینه‌های شکل‌گیری و ایجاد بحران‌های اجتماعی و سیاسی را فراهم کند. یکی دیگر از تبعات مهم فقر و دغدغه اصلی قرار گرفتن تأمین نیازهای اولیه مادی فردی و خانوادگی، کاهش امکان توجه به امور معنوی و مشارکت در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است. (همان)

از دیگر پیامدهای مخرب مفاسد مالی در جوامع، آثاری است که بر توزیع درآمدها به جای می‌گذارد. این اثر منفی از طریق کاهش درآمدهای دولت حاصل می‌گردد و کاهش درآمدهای دولت، توانایی آن را در اجرای طرح‌های عمرانی و اساسی و نیز پیشبرد برنامه‌های ملی رشد و توسعه محدود می‌کند یا با موانعی جدی رو به رو می‌سازد. از جمله عوامل اصلی که باعث کاهش درآمدهای دولتی می‌گردد، کاهش درآمدهای مالیاتی است که ناشی از فرار مؤدیان مالیاتی از پرداخت مالیات می‌باشد و این حاصل و نتیجه مستقیم حاکمیت مفاسد در جامعه است.

بنابراین مخدوش شدن نظام مالیاتی در نتیجه گسترش فساد مالی، الگوی توزیع در آمد در جامعه را با ناهنجاری‌های رو به رو خواهد کرد. الگوی ناصحیح توزیع درآمدها، نابرابری و اختلافات شدید طبقاتی را تشدید کرده، از تحقیق کامل و درست عدالت اجتماعی - اقتصادی جلوگیری می‌کند. البته وجود فساد مالی در بین کارکنان گمرک و دولتی نیز به شکل‌های مختلفی باعث کاهش درآمدهای دولت شده، آثار ذکر شده آن در بلند مدت مشهود خواهد بود.

اگر قوانین مالیاتی مبهم باشند و بتوان از آن‌ها تفاسیر مختلفی داشت، تخلفات مسئولین مالیاتی با تسامح چشم‌پوشی شوند، روش‌هایی اجرایی و اداری شفافیت لازم را نداشته باشند و اختیارات مسئولان و مدیران در این بخش گسترده و زیاد باشد، فساد مالی رشد کرده و آثار مخرب خود را بر توزیع درآمدها خواهد گذاشت. از طرفی هزینه‌های وصول مالیات به شدت افزایش می‌یابد و از قدرت و توان دولت که بایستی برای اجرای طرح‌های زیربنایی و عمومی و نیز تحقق عدالت اجتماعی مصرف گردد، می‌کاهد. (C. E. BAI and S. J wei)

بارزترین و مهم‌ترین اثر منفی که از توزیع ناصحیح درآمدها - که ناشی از گسترش فساد مالی در جامعه - گریبانگیر جامعه می‌گردد، تبعیض و فقر گسترده در جامعه است. وقتی دولت نتواند رفاه اقتصادی، امنیت اجتماعی و عدالت اقتصادی - اجتماعی را در جامعه به خوبی محقق سازد، به سمت طبقه مرفه و متمکن گرایش پیدا کرده، از فقر و عوارض مخرب آن غافل می‌گردد. اقشار ضعیف و کم درآمد از مزایای رفاه اجتماعی کم‌تری بهره می‌برند و این گروه در توزیع درآمدها جایگاهی ندارند؛ سرمایه‌گذاری خصوصی و دولتی نیز به نفع این گروه نخواهد بود. فقرا و اقشار ضعیف جامعه علاوه بر اینکه از آثار ناگوار عارضه فساد مالی ضربه می‌بینند، چون وابستگی و نفوذی ندارند، مالیات و عوارض بیش‌تری می‌پردازند و در عوض از خدمات عمومی کم‌تری بهره می‌برند. مهم‌ترین نتیجه‌ای که این آثار منفی ممکن است، در بین فقرا و اقشار کم درآمد جامعه داشته باشد، این است که این گروه نیز کم‌کم انجام فعالیت‌های فاسد را سرلوحه کارهای خود، قرار می‌دهند و خود یکی از مرتکبین اعمال فاسد می‌شوند که نتیجه آن، شیوع مفاسد در بین عموم مردم است. این مسأله یعنی برقراری دور باطلی که بین گسترش فساد مالی و فقر به وجود می‌آید. بنابراین، یکی از مهم‌ترین نتایج و آثار گسترش مفاسد مالی - که به ح درآمدها - که ناشی عنوان

پیامد اقتصادی مطرح است - توزیع ناصحیح درآمدها در جامعه است که این مسأله به فقر بیشتر، دوری از تحقق عدالت اجتماعی اقتصادی و اخلال در انجام صحیح وظایف دولت منجر می‌گردد.

۱-۴. افزایش نرخ خطر پذیری سرمایه‌گذاری:

با توجه به اینکه وجود ثبات کلان اقتصادی و سیاسی و حفظ حقوق مالکیت در تعیین نرخ خطرپذیری سرمایه‌گذاری نقش مؤثری دارد، گسترش فساد در افغانستان موجب خدشه‌دار شدن این متغیرها می‌شود. در نتیجه، نرخ خطرپذیری افزایش یافته و این امر به نوبه خود باعث بالا رفتن نرخ تسهیلات اعطایی به کشور می‌شود. در چنین شرایطی، جذب سرمایه‌گذاران خارجی برای سرمایه‌گذاری مستقیم در افغانستان به شدت کاهش می‌یابد. بنابراین، سرمایه‌های خارجی غیرقرضی به حداقل رسیده و سرمایه‌های خارجی قرضی با نرخ‌های بالا افزایش می‌یابند. به طور کلی، فساد مالی باعث کاهش اعتماد به اقتصاد ملی و کاهش جذابیت آن برای سرمایه‌گذاران خارجی می‌شود. (خطبه سرا، ۱۳۸۷)

۱-۵. فرار سرمایه:

فساد گسترده در افغانستان موجب عدم شفافیت در فعالیت‌های اقتصادی و افزایش ناامنی شده است. این وضعیت پیش‌بینی هزینه‌ها را دشوار کرده و برآورد هزینه‌ها و تصمیم‌گیری برای سرمایه‌گذاری را پیچیده‌تر می‌سازد. به طور خاص، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به دلیل شرایط نامساعد اقتصادی و فساد کاهش یافته و به گزارش بانک جهانی، میزان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در افغانستان در سال ۲۰۲۳ به حدود ۴۲۴ میلیون دلار کاهش یافته است، که کاهش قابل توجهی نسبت به سال‌های قبل است. همچنین، با گسترش فساد و تسلط فعالیت‌های ناسالم، فضای لازم برای انجام فعالیت‌های سالم کاهش یافته و این امر به نوبه خود موجب افزایش انتقال سرمایه به خارج از کشور می‌شود.^۱

۶-۱. گسترش اقتصاد زیرزمینی:

مهمترین و بزرگترین پی‌آمد فساد مالی، گسترش کمی و کیفی اقتصاد زیرزمینی و کاهش فعالیت‌ها در بخش رسمی و آشکار اقتصاد کشور است. هر چند خود فساد نیز معلول نبود شفافیت و امکان آسان انجام دادن فعالیت‌های زیرزمینی است. به طور کلی وجود اقتصاد زیرزمینی، ارتکاب به فساد را تسهیل می‌کند. از آثار مستقیم گسترش قلمرو اقتصاد زیرزمینی، فرار مالیاتی است. از طرفی، خود این عامل نیز موجبات کاهش درآمدهای مالیاتی و نبودن امکان اعمال سیاست‌های مالیاتی را به دنبال دارد.

از تبعات منفی کاهش درآمدهای مالیاتی و نبود امکان اعمال سیاست‌های مالیاتی، اختلال در سیاست‌های حمایتی دولت از اقشار آسیب پذیر جامعه و تولیدات داخلی و افزایش فشار مالیاتی به بخش رسمی اقتصاد و حقوق بگیران است. کاهش حمایت‌های دولت، نارضایتی اقشار آسیب پذیر و تولیدکنندگان را در پی دارد. علاوه بر آن، به تدریج موجبات ورشکستگی این گونه تولیدکنندگان و بیکاری شاغلان را در آن بخش‌ها فراهم

۱. Transparency International .

می‌کند. خود بیکاری هم، مفسد متعدد اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را به دنبال دارد. مضافاً، کاهش درآمدهای دولت و کاهش مخارج دولت از جمله، مخارج سرمایه‌گذاری را در پی دارد. همچنین، کاهش سرمایه‌گذاری کاهش اشتغال و بیکاری را به دنبال خواهد داشت و این امر علاوه بر آثاری که قبلاً ذکر شد، کاهش تقاضا برای کالا و خدمات را در پی دارد؛ که این اثر هم به سهم خود باعث می‌گردد سرمایه‌گذاری کاهش یابد.

یکی دیگر از تبعات منفی این اوضاع و احوال، کاهش قلمرو و حاکمیت قوانین مملکتی و افزایش گستره نفوذ خرده فرهنگ‌های ناهم‌هنگ با فرهنگ عمومی و انحرافات اجتماعی است. کاهش فعالیتها در قالب شرکت و گرایش بیشتر برای فعالیت تحت عنوان شخص حقیقی، از دیگر تبعات این وضعیت است. همچنین، سخت شدن شناسایی افراد نیازمند برای پرداخت مستقیم یارانه‌ها، از دیگر پی‌آمدهای منفی افزایش قلمرو اقتصاد زیرزمینی و کاهش شفافیت است. (همان)

۱_۲. ائتلاف منابع:

یکی دیگر از آثار مفسد مالی، تخصیص منابع محدود به بخش‌هایی است که امکان فساد بیشتر در آن وجود دارد. بنابراین از دیگر پی‌آمدهای فساد، ائتلاف منابع محدود اقتصادی است. به‌طوری‌که در زمان برنامه‌ریزی و تصویب بودجه‌های سالانه، بحث‌هایی همچون: «کمبود منابع داخلی، لزوم استقراض خارجی و کسری بودجه جهت تأمین هزینه‌های پروژه‌های عمرانی و پرداخت یارانه‌ها مطرح می‌شوند. ولی گسترش فساد بنا به دلایلی که ذکر شد، همین منابع محدود را به مسیرهایی هدایت می‌کند که بیشتر منافع عده‌ای خاص را تأمین کند. از طرفی، آن عده خاص نیز سرمایه‌های در اختیار را بیشتر در بخش‌هایی سرمایه‌گذاری می‌کنند که اولاً زودبازده باشد و ثانیاً امکان فرار مالیاتی در آن بخش بالا باشد. مانند واردات کالاهای قاچاق و به‌طور کلی بخش واسطه‌گری و دلالی. همچنین، ممکن است بخشی از سرمایه را در راه فعالیت‌های مجرمانه صرف کنند.

نتیجه این فرآیند، بهره‌برداری مطلوب نکردن از بخشی از منابع کشور و ائتلاف آن است. از دیگر تبعات منفی استفاده بهینه نکردن از منابع موجود و ائتلاف آن، افزایش فشار به اقشار آسیب‌پذیر و تضعیف سیاست‌های حمایتی دولت با توجه انجام سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی و اجتماعی، مانند: احداث پالایشگاه، سد و نیروگاه از محل یارانه‌های پرداختی است. درحالی‌که اگر از سایر منابع بهره‌برداری بهینه بگردد، چنین سیاستی که مانع رفع و تأمین نیازهای اولیه و ضروری افراد می‌گردد، اتخاذ نمی‌گردد. (همان)

۱_۸. کاهش سطح رقابت:

گسترش فساد باعث تراکم درآمدها و ثروت نامشروع در نزد عده‌ای می‌گردد. این تراکم، موجب ایجاد انحصار در تولید، توزیع یا مصرف می‌گردد و نتیجه این وضعیت نیز، کسب سود غیرمنصفانه این افراد و توزیع ناعادلانه فرصت‌ها و درآمدها و شکاف طبقاتی است. از طرفی، افراد انحصارگر نیز برای حفظ و تقویت حالت انحصاری، به تبانی با افراد ذی‌نفوذ و صاحب‌منصب در سازمان‌های دولتی مبادرت می‌کنند و بعضاً باعث انحصارات سیاسی می‌شوند. در این شرایط، فعالیت‌های تولیدی، خدماتی و تجاری انجام‌شده سازمان‌ها و شرکت‌های کوچک یا دارندگان سرمایه‌های کوچک کاهش پیدا می‌کند. (همان)

۱-۹. افزایش هزینه معاملات (تجارت) رسمی:

برای انجام معاملات رسمی باید مالیات اعم از مستقیم و غیرمستقیم پرداخت گردد و تشریفات قانونی متعدد را رعایت کرد؛ ولی معاملات انجام شده در قلمرو اقتصاد زیرزمینی چنین هزینه‌ای را متحمل نمی‌گردد و تشریفات قانونی وجود ندارد. لذا هزینه معاملات مذکور نسبت به معاملات انجام شده در بخش غیررسمی اقتصاد افزایش پیدا می‌کند و در نهایت، اشخاص به انجام معاملات به شکل غیررسمی و خارج از مراحل و چارچوب قانونی گرایش پیدا می‌کنند. (همان)

۱-۱۰. افزایش ناامنی اقتصادی:

با توجه به این که سرمایه و سرمایه‌گذار در محل امن حضور پیدا می‌کنند و در چنین محلی بقا و دوام می‌یابند، در صورت احساس خطر و ایجاد ضرر از جانب دولت‌مردان یا سایر اشخاص و همچنین قابل پیش‌بینی نبودن رفتارهای دولت‌مردان جهت ایجاد و حفظ امنیت و انجام دادن سایر وظایف، دامنه احساس ناامنی و نبود سرمایه افزایش پیدا می‌کند. (همان)

۱-۱۱. آثار منفی فساد مالی بر تخصیص منابع

امروزه کم‌تر اقتصاددانی است که نگران آثار تخصیصی مفاسد مالی نباشد، چراکه در جامعه‌ای اگر فساد رواج داشته باشد، استعدادهای جامعه به جای نوآوری، خلاقیت و فعالیت‌های مولد، به سوی کسب درآمدهای سهل‌الوصول و انجام اقدامات فاسد تمایل پیدا خواهد کرد.

فساد مالی و شیوع آن کار تعقیب اصل تخصیص بهینه منابع را برای دولت فلج می‌کند و اولویت‌های اساسی در طرح‌های ملی به دست فراموشی سپرده می‌شوند؛ فعالیت‌هایی اولویت داشته باشند. (International Cooperation Against Corruption) بنابراین، یکی از پیامدهای زیان‌بار حاکمیت فساد مالی در جامعه، هدایت ناصواب استعدادهای توانایی‌های مردم به سمت فعالیت‌های نادرست و ناسالم و تلاش برای دستیابی به درآمدها و ثروت‌های هنگفت و سهل‌الوصول، به جای شکوفا شدن این توانایی‌ها در مجاری سازنده خود است. در چنین صورتی است که نقش دولت در زمینه تخصیص بهینه منابع مورد سؤال و تردید قرار می‌گیرد.

از دیگر دلایلی که باعث می‌گردد، فساد مالی آثار منفی خود را بر تخصیص مناسب و درست منابع به جای بگذارد، رشد و گسترش فعالیت‌های زیرزمینی و قاچاق است. تحقیق تجربی نیز رابطه مثبت بین گسترش مفاسد مالی و رشد فعالیت‌های زیرزمینی و به عبارتی اندازه اقتصاد زیرزمینی را تأیید می‌کند. (E. Fridman and et. al)

گسترش فساد مالی و آثار آن بر تخصیص منابع، توان دولت را برای وضع مقررات کنترلی و نظارت‌های موردنیاز برای اصلاح نقایص بازار و فعالیت‌های اقتصادی کاهش می‌دهد. در این صورت هزینه‌های جست‌وجو و یافتن فرد یا افراد فاسد زیاد شده و توجه دولت را به امر تخصیص صحیح منابع منحرف می‌کند. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که یکی از پیامدهای مسلم و واضح مفاسد مالی، آثار منفی آن بر تخصیص منابع بوده، ضرر اولیه و حتمی آن متوجه جامعه، مردم و دولت و حاکمیت است.

۱۲-۱. آثار منفی فساد مالی بر کارایی اقتصادی

به طوری که در تحقیق حاضر عنوان شد، برخی از کارشناسان اقتصاد در دهه ۱۹۷۰ میلادی مدعی بودند که فساد کارایی اقتصادی را افزایش می دهد. ادعای آنان چنین بود که فساد برای رفع صدا و گیوهای چرخ توسعه لازم است و در صورتی که فساد در دولت نباشد، رقابت بین بنگاه های خصوصی وجود نداشته، تسریع در کارها به وجود نخواهد آمد؛ حتی ادعا می شد که اگر دولت در تصمیماتش دچار اشتباه گردد، ممکن است، راه گشوده شده با فساد به مراتب کارسازتر و بهتر باشد و چنین نتیجه می گرفتند که فساد بر کارایی اثر مثبتی دارد. (Nathaniel H. Leff)

سویا داشتن موضعی اختلال گرایانه، مدح تأثیرات کارایی فساد، آکنده از مسائل و مشکلات کلی است. اغلب فراموش می گردد که فساد مالی خود این گونه مفاسد و انحرافات را در بازار به وجود می آورد یا تداوم می بخشد. ممکن است مأمور فاسدی به جای سرعت بخشیدن به امور، واقعاً باعث تأخیر در کارها شود تا بتواند اقدامات فاسد بیش تری را با قدرت عمل بالاتری انجام دهد.

بنابراین، فساد بیشتر کارایی فعالیت های اقتصادی را از طریق توجه به اعمال فاسد کاهش داده، کاهش کارایی منجر به فساد بیش تر می گردد؛ دور باطلی بین کاهش کارایی و افزایش مفاسد مالی ایجاد می گردد که نتیجه آن حاکمیت گسترده فساد و عوارض ناشی از آن از یکسو و شکل گیری انگیزه های فاسد از سوی دیگر است که هرکسی برای انجام کار خود، بایستی در صفی طولانی بایستد، مگر اینکه اعمال فاسدی را که از مصادیق فساد مالی هستند، انجام دهد. البته کاهش کارایی که نتیجه مسلم و قطعی افزایش مفاسد مالی است، باعث کاهش رشد اقتصادی خواهد شد که در این صورت عموم مردم و منافع و مصالح جامعه متضرر خواهند شد و در توسعه، پیشرفت و بالندگی کشور موانع بسیاری ایجاد خواهد کرد.

۱۳-۱. آثار منفی فساد مالی بر رشد اقتصادی

فساد مالی نه تنها بر کارایی اقتصادی و تخصیص منابع و توزیع درآمدها اثری منفی دارد، بلکه در مجموع می توان مدعی شد که تأثیرات زیانباری هم بر سرمایه گذاری و هم بر رشد اقتصادی دارد. اعمال فاسد برای به دست آوردن مجوزهای سرمایه گذاری، انگیزه سرمایه گذاری را کاهش خواهد داد و سودآوری تولیدی کاهش می یابد. همچنین، زمانی که منابع عمومی که برای ساختن زیربناهای تقویت کننده تولید و زیرساخت های اقتصاد در نظر گرفته شده به مصارف خصوصی مدیران، سیاستمداران و مسؤولین برسد، بر میزان رشد تأثیری منفی خواهد داشت. این امر باعث خواهد شد که کارآفرینی کم شده و فعالیت های رانت جوینانه گسترش یابند و این به نوبه خود بازهم اثر منفی خود را بر رشد اقتصادی خواهد گذاشت.

مطالعات و تحقیقات متعددی در مورد کشورهای مختلف جهان نشان داده اند که فساد مالی در بلندمدت تأثیری منفی بر رشد اقتصادی دارد. (C. Leite and J. Weidmann) در مطالعه ای دیگر، این نتیجه به دست آمد که یک کشور فاسد، در مقایسه با کشوری که فساد در آن کمتر است یا وجود ندارد، به احتمال زیاد حدود پنج درصد سرمایه گذاری کل کمتری جذب می کند و هر ساله حدود نیم درصد از رشد تولید ناخالص داخلی خود را از دست می دهد. (دانیل کوفمان)

چنین نتایجی باعث شده که کارشناسان و نخبگان اقتصادی و سیاسی اذعان داشته باشند که فساد

مالی نه تنها تسهیل کننده رشد و توسعه نیست، بلکه مهم ترین مانع در مقابل آن هست. مطالعات و تحلیل هایی که بر مبنای برآوردهای اقتصادسنجی انجام شده نشان می دهد که اگر کشوری شاخص فساد خود را از شش به هشت (یعنی دو درجه فساد را کاهش دهد) برساند، چهار درصد بر میزان رشد سرمایه گذاری آن کشور افزوده می گردد و میزان رشد سالیانه تولید ناخالص داخلی پنج درصد افزایش خواهد یافت. این نتایج چشمگیر بدین معناست که اتخاذ تدابیر مؤثر برای مهار فساد بسیار مثمر ثمر خواهد بود و رشد اقتصادی را بهبود خواهد بخشید. (پائولو مایورو)

دلایل بسیاری می توان ذکر کرد که فساد مالی بر رشد اقتصادی تأثیری منفی و مخرب خواهد داشت؛ فهرستی از این دلایل را می توان چنین عنوان کرد: (Vito Tanzi)

ا. انگیزه سرمایه گذاری کاهش یافته، این کاهش انگیزه هم بر سرمایه گذار خارجی و هم داخلی اثر خواهد داشت. این کاهش انگیزه ناشی از هزینه های سنگین و عدم اطمینانی است که مفسد مالی ایجاد می کنند.

ب. از راه کاستن کیفیت خدمات و زیربنای عمومی، جلورشد اقتصادی و اجتماعی گرفته می شود.
د. فرار مالیاتی مؤدیان و چشم پوشی از مالیات کسانی که خود را به وی به مأموران فاسد نزدیک می کنند، باعث کاهش درآمدهای مالیاتی شده دولت را در انجام سرمایه گذاری های زیربنایی و ارائه خدمات عمومی عام المنفعه ناتوان می کند.

د. استعدادهای درخشان و کارآفرین به طرف کارهای غیر تولیدی و سوق پیدا می کند و توجه به سمت فعالیت های زودبازده گرایش پیدا می کند و مدیران نیز به فعالیت هایی بها می دهند که عایدی های کلانی برای آن ها داشته باشد.
هـ. تولید یا واردات چیزهایی زیاد می شود که ارزیابی ارزش آن ها دشوار است و رقابت در مورد آن ها ضعیف است.

و. ترکیب مخارج دولت عوض می گردد، چراکه دولت های فاسد برای آموزش و پرورش، بهداشت و خدمات عمومی کمتر هزینه می کنند و بیشتر سرمایه گذاری دولت به سمت فعالیت هایی سوق می یابد که پیچیده و پرهزینه بوده و کمتر مورد ارزیابی قرار گیرد. این امر باعث کاهش هزینه های عملیاتی و تعمیر و نگهداری نیز خواهد شد. مطالعات در این مورد نشان داده که اگر کشوری درجه فساد خود را از شش به هشت برساند، سرمایه گذاری های آموزشی اش به میزان ۲/۱ درصد افزایش می یابد. (مایورو)

۱۴_۱. پایمال شدن حقوق افراد

فساد بیشتر درجایی لانه می مکند که ضعف های نهادی دیگر مانند بی ثباتی سیاسی و کاغذبازی اداری وجود داشته باشد. باوجوداین با قطع و یقین نمی توان گفت که آیا فساد دلیل منحصر به فرد لنگی رشد اقتصادی است یا اینکه ضعف های نهادی مرتبط با آن نیز نقش دارد. حقیقت این است که تمام این نقص ها و نقطه های ضعف با یکدیگر ارتباط درونی دارند. و یکدیگر را تقویت می کنند (به عنوان مثال کاغذبازی راه فساد را می گشاید و مأموران یا مقام های اداری فاسد نیز بر کاغذبازی و تشریفات اداری می افزاید تا رشوه های بیشتری بگیرند. بنابراین اگر کشوری بتواند ریشه فساد را بخشکاند درمان دردهای نهادی دیگرش آسان تر خواهد شد چنانکه اصلاح نسبی ضعف های نهادی دیگر مهار فساد را آسان تر می کند. (نجف آبادی)

به عنوان یک جمع بندی، می توان گفت که پیامدهای اقتصادی هر چند متعدد هستند، لکن سه پیامد کلی را به دنبال دارند که عبارت اند از:

أ. ضد رشد و توسعه بودن مفاسد مالی: به دلایل گوناگونی که ذکر شد فساد مالی گسترده بر رشد اقتصادی اثری منفی دارد و از پیشرفت کشور جلوگیری به عمل می آورد.

ب. ایجاد فقر و آثار و تبعات ناشی از آن: تبعیض طبقاتی و عدم گسترش و تحقق عدالت اجتماعی و اقتصادی و از طرفی، عدم دسترسی طبقه ضعیف و کم درآمد جامعه به امکانات زیربنایی و خدمات عمومی باعث می گردد که فقر در جامعه گسترش یافته، در نتیجه، عدم دسترسی به تأمین اجتماعی زمینه بروز بسیاری از کج روی ها و انحرافات را در جامعه فراهم یا تشدید می کند.

ج. تغییر فرهنگ اقتصادی: الگوی مصرفی جامعه از مصرف کالاهای داخلی به سمت مصرف کالاهای خارجی و لوکس تغییر جهت می دهد، چراکه ترکیب هزینه های مصرفی نشان می دهد که مصرف در سطح وسیعی تحت تأثیر و کنترل و افزایش مصرف اقشار پردرآمد و ثروتمند جامعه است. الگوی توزیع نابرابر درآمد منجر به الگوی مصرفی نامتعادل می گردد.

همچنین، در جامعه ای که فساد و مصادیق آن، گسترش یافته باشند، استعدادها و توانمندی های جامعه از تولیدات مفید و زیربنایی روی برگردانده، به سمت فعالیت ها و تولیدات زودبازده و مصرفی معطوف گردد و این خود جامعه ای مصرفی و وابسته را شکل داده، گسترش می دهد. نتیجه این نابسامانی ها، تغییر الگوی مصرفی و به نوعی تغییر فرهنگ اقتصادی در جامعه خواهد بود.

۲. پی آمدهای سیاسی

مفاسد مالی و شیوع آن، در جامعه پیامدهای بسیار ناگواری دارد که می توان در زمینه های مختلفی در مورد آن ها بحث کرد؛ با توجه به این که در بخش علل شکل گیری فساد مالی، به علت های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی اشاره شد، در ابعاد فوق، پیامدهای وجود و شیوع مفاسد مالی و مصادیق آن را در جامعه مورد بررسی قرار می دهیم؛ در ابتدا پیامدهای سیاسی و سپس به پیامدهای اقتصادی و فرهنگی فساد مالی اشاره خواهد شد. برخلاف آثار مستقیم مفاسد مالی، هزینه و پیامدهای سیاسی، اغلب نامحسوس و فراگیر است و فقط در بلندمدت به خوبی قابل درک خواهد بود. در واقع هزینه های سیاسی فساد مالی توانایی جامعه را برای اصلاح خود و ایجاد نهادهای سیاسی مشروع، و معتبر تضعیف می کند. در کوتاه مدت فساد مالی مردم را از دولت، سیاست و از یکدیگر دور می کند و در بلندمدت فساد مالی موجب می گردد که استعداد سیاست ضد فساد مالی و مبارزه با مظاهر آن از بین برود.

به هر حال فساد مالی حکومت را تضعیف، ناکارا و ناتوان می کند و قدرت حکومت را در اجرای وظایف اصلی خود از بین می برد. فساد مالی، کندی و تحریف توسعه سیاسی را به دنبال خواهد داشت و با ضعف عملکرد نهادهای ملی همراه خواهد شد. وقتی توسعه سیاسی با موانع جدی مواجه شد، دولت، نهادهای مدنی و عموم مردم توان مبارزه و انگیزه لازم را برای مبارزه و مقابله با مفاسد مالی نخواهند داشت، اراده سیاسی لازم برای انجام امور مهمی همچون اصلاحات و پاک سازی جامعه متزلزل خواهد شد. (Stephen Knack and Philip Keefer)

نارضایتی عمومی از جمله پیامدهای مهم و اصلی حاکمیت فساد مالی در هر جامعه ای خواهد بود و به

دنبال آن، بی‌ثباتی سیاسی فراگیر خواهد شد. از طرفی بی‌ثباتی سیاسی موجود و گسترده، فساد مالی فراگیرتری را به دنبال خواهد داشت، بدین معنی که فساد مالی و بی‌ثباتی سیاسی لازم و ملزوم یکدیگرند و دوروی یک سکه‌اند و به عبارتی علت و معلول هم هستند.

با توجه به این‌که فساد مالی مشروعیت دولت‌ها و حکومت‌های سیاسی حاکم را از بین می‌برد، اعتماد سازمان‌ها و مؤسسات بین‌المللی نسبت به این‌گونه کشورها که فساد مالی در آن‌ها شایع است، کم می‌گردد و گاهی از بین می‌رود؛ بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول از پرداخت وام و سایر کمک‌های اقتصادی به کشورهایی که اشتباه به فساد مالی پیدا کرده‌اند، امتناع می‌کند. کشورهایی که در بحران‌های ناشی از فساد مالی غرق شده‌اند، در رقابت روزافزون و جهان‌شمول دولت‌ها برای قبضه بازارها و جذب هر چه بیش‌تر سرمایه‌های خارجی، فلج و بی‌حرکت مانده‌اند. بانک جهانی و دیگر سازمان‌های بین‌المللی نیز به‌منظور اعطای کمک به دولت‌ها، شرط مبارزه با مفاسد مالی را جزو شرایط اعطای وام قرار داده است و خواستار تلاش دولت‌ها در زمینه مبارزه با فساد مالی شده است و بر امر مشارکت کشورهای وام‌گیرنده در اجرای برنامه‌های فرهنگی مبارزه با فساد مالی بسیار تأکید دارند.

بنابراین می‌توان اذعان داشت، علاوه بر این‌که فساد مالی در سطح داخلی موجب نارضایتی مردم، بی‌ثباتی سیاسی و از بین رفتن مشروعیت دولت‌ها می‌گردد، در سطح بین‌المللی نیز سوای این‌که نمی‌توان در تجارت جهانی سهم به‌سزایی داشت، از کمک‌ها، وام‌ها و سرمایه‌گذاری‌های خارجی نیز خبری نخواهد بود.

۲_۱. کاهش امکان برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری

به دلیل نبود آمارهای درست و مطابق با واقعیات در خصوص موضوعات مذکور امکان برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری‌های واقع‌بینانه و صحیح در خصوص امور سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی بسیار کاهش می‌یابد. (خطبه سرا، ۱۳۸۷)

۲_۲. تضعیف موقعیت دولت:

یکی از آثار تداوم فساد، آشکار شدن ضعف دولت در مقابله با آن است. این قضیه موجب «تضعیف اعتقاد و اعتماد مردم به توانایی و اراده سیاسی دولت؛ قطع امید مردم به آینده؛ زیر سؤال رفتن مشروعیت؛ کاهش مقبولیت عمومی دولت و ناامیدی مردم از دولت برای تلاش و توانایی آن جهت نیل به اهداف عالیه کشور» می‌گردد. این امور، هم از محبوبیت دولت در نزد مردم می‌کاهد و آستانه تحمل مردم را کاهش می‌دهد و هم موجب افزایش اعتراضات مردم در مقابل ناملازمات می‌گردد. از دیگر تبعات گسترش فساد در این خصوص، کاهش قلمرو حاکمیت قانون و درنهایت دولت است. (همان)

۲_۳. ایجاد نارضایتی‌های عمومی:

با توجه به این‌که هدف از تشکیل حکومت، حرکت در جهت اهداف تعیین‌شده در میثاق ملی کشور و مهم‌ترین آن‌ها ارائه خدمت به مردم است؛ بنابراین در صورت تحقق نیافتن اهداف باگذشت زمان بالنسبه طولانی در اثر مفسده دولت‌مردان، مردم نیز برای تأمین اهداف خود واکنش نشان خواهند داد. از طرفی، اگر برای خود این واکنش هم بسترسازی قانونی مناسب و کافی صورت نگرفته باشد یا اصلاحاتی در آن جهت

صورت نگیرد یا زمینه‌های لازم برای انجام دادن اصلاحات اساسی از بین رفته باشد، به سهم خود می‌تواند هزینه‌های زیادی به کشور تحمیل کند. (همان)

۲_۴. کاهش قدرت چانه‌زنی دولت در روابط بین‌الملل:

اگر دولتی با انجام دادن نظرسنجی‌ها از افکار عمومی یا مطالعات و بررسی‌های دیگر به این نتیجه برسد که از پستوانه مردمی کمتری برخوردار است و در صورت ایجاد مناقشه بین این کشور با کشور دیگری از طرف توده‌های مردم و نخبگان جامعه حمایت نخواهد شد، نمی‌تواند در مذاکرات بین‌المللی برای مدت طولانی بر مواضع خود (که مبتنی بر منافع و مصالح ملی است) اصرار کند و مجبور است بیشتر امتیاز بدهد تا امتیاز بگیرد. علاوه بر آن، کشور طرف مذاکره هم با کسب اطلاع از وضعیت مذکور (ضعف هر دولتی در پستوانه مردمی)، جسورتر می‌گردد و درصدد برمی‌آید نظرات خود را تحمیل کند. اگر فساد مالی در کشوری تداوم یابد، عمق پیدا کند و ریشه‌دار شود، ممکن است دولت‌مردان برای حفظ موقعیت خود یا گسترش آن از قدرت‌های خارجی یاری طلبند و به‌جای اتکاء به مردم، به آن‌ها متکی شوند. این حالت، بدترین وضعیتی است که برای دولتی حادث می‌شود و از علائم سقوط قریب‌الوقوع مردمی آن دولت خواهد بود. (همان)

۲_۵. تأثیر فساد مالی مدیران ارشد در فساد رده پایین‌ها

فساد مالی دارای سطوح متفاوتی است که از فساد در رده پایینی‌ها شروع شده و تا فساد در بین دولتمردان و مسئولان سیاسی رده‌بالا را شامل می‌شود. فقدان درآمد کافی و امکانات معیشتی ازجمله دلایل ارتکاب اعمال فاسد در بین مدیران، کارمندان و مسئولان رده پایین هست، ولی عدم شفافیت، جدی نگرفتن قانون و سوءاستفاده از ابهام قوانین و عدم مسؤولیت‌پذیری نیز ازجمله علت‌های بروز مفاسد مالی در بین مسئولان و مدیران رده‌بالای جامعه هست. آنچه مهم و قابل‌توجه است، این‌که اگر مدیران رده‌بالا و طراز اول جامعه میرا از مفسده بوده، نمونه‌ای از مدیران صالح و کارآمد باشند، این امر در بین کارکنان و مدیران میانی و رده پایین تأثیر خوبی می‌تواند داشته باشد و میزان ارتکاب آن‌ها را به انجام فعالیت‌های فاسد کم‌تر کند، اما اگر مسئولان رده بالایی یا مدیران ارشد یک بخش خصوصی به‌نوعی فاسد باشند و در بین زیرمجموعه خود مشهور به این اعمال شوند، دیگر کم‌تر می‌شود از کارکنان، مدیران رده پایین انتظار انجام مفسده را نداشت و به عبارتی، شیوع فساد در سطوح مدیریتی بالا می‌تواند فساد در رده پایین و زیرمجموعه را موجب شود یا تشویق کند. (Omotunde E. G. Johson)

بنابراین اگر ارتکاب به اعمال خلاف و فعالیت‌هایی که از مصادیق فساد مالی هستند، در بین مدیران ارشد و مسئولین شایع باشد، این امر در بین زیرمجموعه آن‌ها نیز می‌تواند تسری یافته، شیوع پیدا کند. اگر مدیران از انجام مفاسد میرا نباشند، از کارکنان زیرمجموعه نمی‌توان انتظار داشت که در سیستم کاری خود به‌درستی انجام‌وظیفه کنند، لذا، بایستی فساد کلان با فساد را که در سطوح بالای مدیریتی و سیاسی رواج دارد، کنترل کرده، بیش‌تر مراقب این موارد باشیم. وقتی فساد در بین دولتمردان و سیاست‌گذاران رده‌بالای کشور وجود داشته باشد و جو سیاسی حاکم از آن حمایت و پشتیبانی کند، دیگر نمی‌توان و نبایستی به دنبال علل فساد در بین رده‌های پایین بود یا از آن ابراز نگرانی کرد.

۳. پی آمدهای فرهنگی و اجتماعی

وجود و شیوع مفاسد مالی در جامعه علاوه بر پیامدهای سیاسی و اقتصادی، دارای پیامدهای فرهنگی مخربی نیز هست. ازجمله بارزترین این پیامدها مسخ شدن فرهنگ مبارزه و بی تفاوتی نسبت به این معضل هست. گسترش این عارضه اگر با بستر فرهنگی مناسبی که فساد را تروج می کند، همراه گردد، منجر به شیوع آن، در بین عموم مردم خواهد شد؛ بدین معنی که دور باطلی بین گسترش مفاسد مالی و فرهنگ فاسد و بی تفاوت جامعه برقرار خواهد شد. علاوه بر این، چنین مواردی منجر به فاسدشدن تک تک افراد خواهد شد و از سوی دیگر، عاملان فاسد به دنبال انجام مفاسد سازمان یافته خواهند بود. در ادامه بحث به این دو پیامد بیشتر توجه می کنیم

۳_۱. تضعیف فرهنگ قبح اجتماعی ارتکاب فساد:

با توجه به این که دولت مردان هر کشوری به عنوان الگوهای جامعه مطرح هستند؛ فساد آن ها، ارتکاب فساد دیگران را عادی می کند و آن ها را به انجام دادن تخلف ترغیب می کند. لذا کلیه اقشار جامعه به سهم خود قوانین و مقررات حاکم را نادیده می گیرند و آن را زیر پا می گذارند و قانون گریزی به یک باور و ارزش و فرهنگ تبدیل می گردد. (خطبه سرا، ۱۳۸۷)

۳_۲. کاهش آستانه تحمل اجرای عدالت:

یکی از تبعات منفی شیوع فساد و اعمال نکردن مجازات های قانونی در مورد صاحبان قدرت سیاسی و اقتصادی یا اجرای ضعیف یا گزینشی آن ها، کاهش پیدا کردن تحمل اقشار مختلف مردم در اجرای قانون _ حتی به شکل منصفانه و عادلانه _ در خصوص خودشان است. از طرفی اگر چنین وضعیتی تداوم پیدا کند، به عرف یا رویه معمول تبدیل می گردد. (همان)

۳_۳. تضعیف فرهنگ کار:

درآمدهای حاصل از فساد، با کمترین زحمت و هزینه کسب می گردد و با گسترش آن در جامعه این شیوه تحصیل درآمد به یک فرهنگ تبدیل می گردد و این قضیه نیز کاهش اشتغال مولد را به همراه دارد. به این صورت که با شیوع فساد، زندگی برخی افراد _ در یک دوره زمانی بسیار محدود _ بدون توجه اقتصادی و تجاری قابل قبول برای عموم مردم، به صورت غیرعادی تغییر و به طرز غیرقابل پیش بینی ترقی می کند؛ بدون این که هر یک از مراجع قانونی آن ها را متخلف بدانند. همین عامل، افراد را به ارتکاب فساد مالی به جای انجام دادن فعالیت مشروع کم فایده و دیربازده تشویق می کند. (همان)

۳_۴. فرار مغزها:

با توجه به این که فساد موجبات انتصاب افراد ناشایسته را فراهم می کند و در اثر آن از صاحبان فکر و نظر با دیدگاه های مختلف کمتر استفاده می گردد، به صورت طبیعی انسان های شایسته و متخصص و نخبه مهاجرت به کشورهای دیگر (که در آنجا امکان بیشتری برای استفاده از توانایی های خوددارند) را بر ادامه کار در کشور خود ترجیح می دهند. (همان)

۳_۵. ایجاد شکاف طبقاتی:

با توجه به این که یکی از پیش شرط‌های تحرک طبقاتی، یعنی: انتقال از طبقه پایین اجتماعی به طبقه اجتماعی دارای موقعیت برتر، انجام هزینه‌های مالی است، لذا اشخاص متخلف به دلیل برخورداری زیاد از منابع مالی و ارتباطات گسترده با بخش‌های مختلف، برای انتقال خود، همسر، فرزندان و به‌طور کلی نزدیکان خود به طبقات بالاتر، سرمایه‌گذاری بیشتری می‌کنند و از افراد هم طبقه خود فاصله بیشتری می‌گیرند.

۳_۶. اختلال در فرآیند جامعه‌پذیری:

در صورت شیوع و فراگیر شدن فساد، به دلیل کاهش قبح اجتماعی بسیاری از فعالیت‌ها و اقدامات ضد اجتماعی، احساس نداشتن اطمینان در جامعه، ایجاد شکاف‌های عمیق طبقاتی، افزایش تحرک‌های اجتماعی غیر معمول، کاهش همبستگی بین اعضای جامعه، به هم خوردن انسجام ساختاری جامعه و افزایش احساس فاصله اجتماعی بین طبقات مختلف اجتماعی، میزان الگوپذیری افراد و پابندی آن‌ها به ارزش‌های مشترک تعمیم و معیارهای اخلاقی جامعه کاهش می‌یابد. از پیآمدهای این وضعیت، کاهش میزان قانون‌پذیری اعضای جامعه است. (همان)

۳_۷. جامعه فاسد زمینه رشد افراد فاسد

بحث را با یک سؤال پی می‌گیریم؛ اگر بهای فساد برای جوامع سنگین است و همه آن را می‌دانند، پس چرا ملت‌ها و دولت‌ها به‌راحتی نمی‌توانند از شر آن، خلاص شوند؟ پاسخ روشن است؛ وقتی فساد در جامعه نهادینه باشد و اگر مردم به آن خو گرفتند، دیگر انگیزه‌ای برای خلاصی از آن وجود نخواهد داشت.

اگر عموم مردم با پدیده مفاسد مالی مبارزه کنند و این مسئله به‌صورت یک فرهنگ درآید، این کار بایستی با اقتدار کامل صورت گیرد و آن‌هم به شرطی که تمامی سطوح دولتی از آن پشتیبانی نمایند که در غیر این صورت فرهنگ مبارزه به یک ضد ارزش تبدیل خواهد شد.

اعتقاد به این که در یک جامعه همه افراد برای انجام کارهای خود، متوسل به انجام مفاسد مالی و مصادیق آن می‌شوند، در باور عمومی ریشه‌دار شده، پس از چندی عامه مردم این‌گونه رفتار خواهند کرد و این همان جامعه فاسدی است که به‌جای آنکه افراد را در مسیر اصلاح، رشد و بالندگی قرار دهد، فاسد بار می‌آورد. لعل نهرو نخست وزیر هند در این مورد تمثیل خوبی دارد؛ ایشان گفته است؛

«تنها فریاد در پشت‌بام‌ها که همه فاسدند، جو فاسد را به وجود نمی‌آورد؛ مردم احساس می‌کنند که در جوی فاسد زندگی می‌کنند و در نتیجه، آن‌ها خود فاسد می‌شوند.»^۱

جامعه فاسد همچنان که فاسد می‌پروراند، از طرفی افراد صالح و کارداران را نیز از خود، طرد می‌کند. خوبی برخی از افراد در جامعه‌ای فاسد، دردی را دوا نمی‌کند و برآیند کاری اینان در جامعه ناسالم، ناکارآمد خواهد بود. (Robert Klitgaard)

نتیجه این که اگر فرهنگ یک جامعه‌ای فساد را تأیید و قبول کند و در خود جای دهد و توانایی مقابله با آن را

نداشته باشد، رفته‌رفته افراد ناصالح و ناشایست جای افراد پاک و کاردان را می‌گیرد و فساد فراگیر می‌شود؛ یعنی اینکه می‌توان گفت بستر فرهنگی ضعیف جامعه موجب شیوع عارضه فساد مالی خواهد شد و در نتیجه، باور عمومی در مورد مبارزه با این عارضه و معضل مختل شده، اعتماد و پشتوانه مردمی از این مسئله سلب می‌گردد؛ بنابراین، مبارزه‌ای فراگیر و قاطع با پشتوانه قوی فرهنگی ضرورت دارد.

۳_۸. گسترش سایر انواع فساد:

با توجه به تبعات متعددی که بر فساد مالی مترتب است، در اثر آن، انواع مختلف فساد از جمله فساد اجتماعی نظیر: «سرقه، کلاه‌برداری، صدور چک بلامحل، اعتیاد و فعالیت‌های ضد اخلاقی و خلاف عفت عمومی» افزایش می‌یابد. (همان)

۴. پی آمدهای اداری

شیوع و گسترش فساد در هر سازمانی، پی آمدهای ذیل را در بردارد:

- (۱) باعث می‌گردد سازمان نتواند بر اساس اطلاعات و آمار صحیح، برنامه‌ریزی واقع‌بینانه کند.
- (۲) در صورت برنامه‌ریزی (حتی بر اساس آمار ناصحیح)، به دلیل پدیدار شدن حالت‌های انفعالی، خنثی و بی‌خاصیت در عده‌ای از کارکنان؛ آلودگی به فساد تعدادی دیگر و انگشت‌شمار شدن افراد بانگیزه، سازمان نمی‌تواند به اهداف تعیین‌شده خود نائل گردد.
- (۳) در اثر شیوع فساد، بهره‌وری نیروی انسانی و به‌طورکلی کار آیی منابع، بسیار کاهش پیدا می‌کند و همین امر باعث ایجاد شکاف عمیق بین هزینه‌های سازمان و تولیدات آن می‌گردد.
- (۴) افراد متملق و نالایق به دلیل تمجید و ستایش مقامات مافوق، زمینه رشد بیشتری پیدا می‌کنند و به تدریج افراد شایسته، متخصص و متعهد به حاشیه رانده و عملاً بازنشست و خانه‌نشین می‌شوند. به‌طورکلی، گسترش فساد مالی موجب قدرت پیدا کردن کوتوله‌های فکری در عرصه‌های مختلف می‌گردد.
- (۵) عدم رضایت مشتریان، به دلیل عملکرد ضعیف سازمان افزایش می‌یابد.
- (۶) به دلیل نبودن امکان تأمین نیازهای ضروری و رفاه کارکنان خود سازمان، آن‌ها هم به تدریج ابراز نارضایتی می‌کنند و این نارضایتی روزبه‌روز افزایش پیدا می‌کند. به‌گونه‌ای که این عوامل، می‌توانند میزان ترمد از دستورات مقامات مافوق را افزایش دهند. (همان)

نتیجه

بررسی پیامدهای فساد اقتصادی در کشور افغانستان مهم‌ترین هدف این مقاله است، پدیده فساد اقتصادی همواره گریبان‌گیر دولت‌ها در کشور افغانستان بوده است و با افزایش روز افزون فساد اقتصادی در حکومت‌ها، سازمان‌ها و موسسات، ضرورت بحث از پیامدهای مخرب فساد در جامعه روشن می‌شود، و این پیامدهای را نمی‌تواند فقط محدود در بُعد اقتصادی دانست بلکه در جنبه‌های دیگری همچون سیاسی، فرهنگی و اجتماعی و اداری نیز تاثیر گذار هستند، بیشترین تاثیر فساد بر افراد ضعیف و فقیر جامعه است به عبارتی بر آن گروه از مردم که، کمترین توانایی تحمل هزینه‌های ناشی از فساد اقتصادی را دارا می‌باشند. با برداشت‌های غیر قانونی و جوه دولتی از سوی مفسدان اقتصادی و سیاسی باعث می‌شود که منابع ملی به بخش‌های عمومی اختصاص

- پیدا نکند و پیامدهای منفی بسیار عمیق‌تر و تهدیدکننده‌تری به جای بگذارد و علاوه بر آن فساد اقتصادی سبب کاهش سرمایه‌گذاری و حتی فرار سرمایه از کشور منجر می‌شود و این امر به نوبه خود، به مشکلات تخریب‌کننده منتهی خواهد شد. و از جمله پیامدهای فساد اقتصادی در افغانستان می‌توان به آن اشاره کرد:
۱. وجود فساد اقتصادی در افغانستان مانع رشد و توسعه‌ی کشور شده؛ زیرا کارگزاران دولتی به جای انجام وظایف رسمی، بیشتر به فکر اختلاس و کارهای شخصی خود می‌باشند.
 ۲. فساد اقتصادی از میزان اثربخشی و مشروعیت دولت‌ها می‌کاهد، امنیت و ثبات کشور را به خطر می‌اندازد و ارزش‌های دموکراسی را خدشه‌دار ساخته و از این طریق مانع توسعه‌ی سیاسی و اقتصادی می‌شود.
 ۳. وجود فساد اقتصادی در افغانستان باعث گردیده که تخصیص و توزیع منابع به طور درست صورت نگیرد و از مسیر اصلی خود منحرف می‌شود.
 ۴. وجود فساد اقتصادی در افغانستان موجب تضعیف اعتقاد مردم به توانایی و اراده‌ی سیاسی دولت برای جلوگیری از زیاده‌طلبی‌ها و نیز باعث قطع امید مردم به آینده‌ی بهتر می‌شود.
 ۵. شیوع فساد در جامعه افغانستان مسیر بسیاری از پیشرفت‌های اقتصادی، اجتماعی و ملی را بسته و هزینه‌ی هنگفتی را بر دوش کشور و در نهایت مردم می‌گذارد که یکی از مهم‌ترین پیامدهای منفی آن ایجاد فاصله‌ی طبقاتی در سطح جامعه و کشور است.

منابع

۱. همدمی خطبه‌سرا، ابوالفضل، «فساد مالی: علل، زمینه‌ها و راهبردهای مبارزه با آن»، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، دوم، ۱۳۸۷.
۲. رابرت کاکسن، «دولت فساد و فرصت‌های اجتماعی: تعامل اندیشه‌ها در اقتصاد سیاسی توسعه»، مقاله فساد و دولت: علل، نتایج و اصطلاحات، سوزان رز اکرم، ترجمه: حسین راغفر، ناشر: نقش و نگار، سال ۱۳۸۲.
۳. روح الله بیات، محمد امین عسکری، «بررسی عوامل موثر بر جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در افغانستان»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال چهارم، شماره ۱۳.
۴. دانیل کوفمان: «فساد: واقعیتها»، مجله تحول اداری، شماره ۱۹، دوره پنجم.
۵. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، لغات نامه، انتشارات دانشگاه تهران.
۶. پائولو مایورو: «فساد: سبب‌ها و پیامدهای آن»، ترجمه عزیز کیاوند، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۳۴ - ۱۳۳.
۷. قربانعلی دری نجف آبادی، «مقاله مبارزه فساد در حکومت علوی»، حکومت اسلام، شماره ۱۷.
۸. تانزی ویتو، «مسئله فساد و فعالیت‌های دولتی و بازار آزاد»، ترجمه: دکتر بهمن آقایی، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره پنجم و ششم، بهمن و اسفند ۱۳۷۸.
۹. احمدرضا رشیدی؛ لیلا رئیسی «بررسی آثار و پیامدهای فساد مالی بر حقوق بشر»، فصلنامه توسعه اجتماعی، شماره ۴، تابستان ۱۳۹۶.

10. Stephen Knack and Philip Keefer Institutions and Economic performance : cross - country tests using alternative Institution Measure .
11. Corruption , The war on Sllaeze, Time , No , 19 , May 6 , 1996 .
12. Omotunde E. G. Johson : An Economic Analysis of Corrupt Government , With Special Application to less Developed Countries .
13. Gunnar Myrdal : Asian Drama, Vol. II .
14. Robert Klitgaard: Controlling Corruption .
15. Internatinal Cooperation Aainst Corruption .
16. E. Fridman and et. al : Dodging the grabbing hand : the determinants of unofficial activity in 69 countries .
17. See: Nathaniel H. Leff: «Economic Development Through Bureaucratic Corruption, The American Behavioural Scientist, No, 8 (2) .
18. C. Leite and J. Weidmann : Does mother nature comp? Natural resources, corruption and economic growrh, IMF, WP 857/99 .
19. Vito Tanzi : Corruption Around the world : Causes, consequences, Scop and Cures, IMF, WP 63/98 .
20. C. E. BAI and S. J wei : quality of bureaucracy and open - economy macro Policies, WP 7766/2000, Washington D. C .